

بقلم : آقای قویم الدوله

محمد عتبی

(۴)

نورالدین محمد عوفی در تذکره « لباب الالباب » در وصف تاریخ خواجه ابوالنصر محمد عتبی گوید « الحق کتابی که غرائب بیان و روائع کلماتش در لطافت آب زلال و طراوت باد شمال است . »

جرجی زیدان در « تاریخ آداب اللغة العربیة » می نویسد : « کان یجب عدّه من المنشئین لولا اهمیة کتابه هذا . »

این اثر بدیع محمد بن عبد الجبار عتبی مورد اقبال و توجه آیندگان قرار گرفت . چند تن از ارباب فضل و ائمه ادب بضبط الفاظ و شرح مشکلات تاریخ وی اعتناء کرده اند ، از جمله شیخ نجم الدین کرمانی و قاسم بن الحسین خوارزمی و تاج الدین محفوظ .

از شروح تاریخ یمینی یکی کتاب « الفتح الوهبی علی تاریخ ابی النصر - العتبی » است که امام احمد بن علی بن عمر نمینی دمشقی پرداخته ، و دیگر « بساتین الفضلاء حمید الدین نجاتی ، و « شرح الزوزنی » و « شرح الناموس » است .

برای نمونه چند جمله از مقدمه کتاب تاریخ یمینی می آوریم : و بعد فان - الدین و الملك توأمان ، فالدین اس و الملك حارس ، و مالا حارس له فضائع و مالا اس له فمهدوم ...

خواجه عتبی از ارکان بلاغت و استادان سخن است ، مخصوصاً در تغزل (۱)

(۱) تغزل ابیات نیست که مضامین غزل در بردارد ، اما هیأت آن هیأت قصیده است ، درصفت جمال محبوب و شرح احوال عشق و محبت .

همان مقام را دارد که سعدی در غزل، ابیاتی که در مغالزه سراید بروانی و زوح افزایی کار آب حیات می کند.

محمد بن عبد الجبار عتبی را تألیفات دیگر نیز هست، از جمله کتاب «لطائف الکتاب».

عتبی آثار متنوع در بیشتر رشته های ادبی پدید آورده است که درین مقاله مجال شرح همه تألیفات او نیست.

تاریخ یمینی را، که آیت بلاغت و راییت فصاحت است، ابوالشرف ناصح بن سعد گلپایگانی در پایانهای سده ششم هجری قمری بیارسی ادبی نقل کرده است.

ترجمه یمینی هم از بزرگترین و بهترین کتب نشر پارسی و شاهکار ادبی است (۱) که دست همه کس بدان نمی رسد. ناصح بن سعد که نویسنده بارعی است درین ترجمه کمال فصاحت و بلاغت را ظاهر ساخته است.

خواجه گلپایگانی منشی و ادیب بوده، در زبان پارسی و تازی قادر و در هر دو میدان درسواری ماهر، و بفصاحت قلم و سماحت شیم از اقران در گذشته است، و این کتاب نفیس را، که سر مشق انشاء و تاریخ نویسی است، بدستور وزیر معالی سمیر ابوالقاسم علی بن الحسن، در روزگار اتابیک «ابوبکر بن محمد جهان پهلوان بن ایلدگز» ترجمه کرده است.

ناصر بن سعد در علوم اسلامی از شعر و ادب گرفته تا فقه و کلام و حکمت تبصری بسزا داشته، جامع فضائل بوده، و خود نیز تصنیفات و تألیفات دارد.

خواجه گلپایگانی در دربار برخی از ممالیک اتابکان آذربایگان - که پس از

(۱) از چند کتاب نشر قابل ذکر که منسوب بدوره پیش از هجوم مغل در پارسی نبشته شده (کلبله و دمنه ابوالمعالی نصرالله منشی، عقد الملاء افضل الدین کرمانی، مقامات حمیدی، گلستان سعدی، یکی هم ترجمه تاریخ یمینی است.

اتایبگ محمد جهان پهلوان و برادران قزل ارسلان عثمان بر بخشی از ایران غربی مرکزی دست یافته بودند - می زیسته است .

ناصر بن ظفر خاتمه سودمندی بر تاریخ یمینی افزوده است، و در آن از اوضاع زمان خود، از سال ۵۸۲ هجری که محمد جهان پهلوان گذشته شده تا سنه ۶۰۳، بحث می کند . - این خاتمه در نسخه خطی ترجمه تاریخ یمینی کتابخانه « بریتیش موزیم » موجود است، و آن نسخه در سال ۶۶۴ نبشته شده است .

ادیب شهاب الدین عبدالله شیرازی، در تاریخ و صاف، قطعه شیوایی از اشعار پارسی گلپایگانی آورده است :

اگر نسیم سحر که بدوستان قدیم

سلام من برساند ، جواب باز آرد

سواد این شب محنت ز پیش دیده من

برون برد ، خبری ز آفتاب باز آرد

برد بمجلس یاران فغان و ناله من

وز آن نوازش چنگ و رباب باز آرد

ظاهراً تاریخ عتبی را دیگری نیز پارسی کرده است، غیاث الدین خواند میر در جلد دوم حبیب السیر می نویسد: در ترجمه یمینی مسطور است که « چون سلطان محمود غزنوی از سیستان به هندوستان لشکر کشید و مراسم جهاد بتقدیم رسانیده مظفر و منصور باز گردید، خلف بن احمد طاهر را که خلف الصدق او بود بر سر پیر پادشاهی نشانیده مغایح خزائن بوی تسلیم کرد، و خود در گوشه ای نشست، و روی بمحراب عبادت آورده، از داخل در امور ملک استعفا جست، و چون چند گاه برین گذشت و طاهر در کار حکومت مستقل گشت خلف از کرده پشیمان شده تمارض نمود، و طائفه ای از خواص در کمینگاه غدر باز داشته پسر را بهانه تجدید وصیت

طلب فرمود ، همینکه طاهر بیالین پدر حاضر شد اهل غدر از کمین بدرآمده ، دست و گردنش محکم بسته محبوس گردانیدند ، و بعد از چند روز او را مرده از محبس بیرون آورده گفتند طاهر از کمال ملاک خود را هلاک ساخته است .

این قصه در ترجمه گلیایگانی نیست . اگر کسی گوید که مراد خواند میر نقل بالمعنی بوده ، پس باید تمام مطلب منقول بعبارات دیگر در آن کتاب باشد ، و چنین نیست .

نمونه نثر جر فارقانی

امیر المؤمنین القادر بالله (ابوالعباس احمد بن اسحاق) خلعتی نفیس و تشریفی گرانمایه برای سلطان (محمود غزنوی) فرستاد که در هیچ عهد هیچکس از ملوک بمثل آن کرامت ازسرای امامت مشرف نگشته بودند ، و او را یمین الدوله و امین المله لقب داد ، لقبی که در خزانه لطف الهی مخزون بود از بهر وی و از مشارکت اغیار محفوظ و مصون .

وسلطان محمود آن خلعت که برقد معالی او یافته بودند و از حضرت امامت و موقف خلافت بدان کرامت و سعادت و یافته در پوشید و بر تخت سلطنت نشست و امراء خراسان و بزرگان اطراف صف کشیدند و پیش تختش بایستادند و بخدمت و طاعت او کمر بستند . سلطان همگان را در مجلس انس بنشانند ، و هر یک را بعوارف سنی و عوائد جسمیم بنواخت و بخلعتهای ثمین و بخششهای بی اندازه مشرف گردانید ، و حکم پادشاهی وی در نصاب ثبات قرار گرفت ، و کارها بنظام پیوست :

تاریخ یمینی با تصحیح و تحشیه فاضل محترم آقای قویم الدوله مدتیست که بطبع رسیده است . (ارمغان)